

برابر متن مجلس حاضر، وهب مسیحی مذهب و تازه داماد است. ابتدا صحبت‌های وهب با عرووش شروع می‌شود. بعد وهب به توصیه مادرش به شکار می‌رود.

امام حسین(ع) و اهل بیت وارد کربلا می‌شوند و هر کدام به مناسبتی می‌خوانند. در غیاب وهب، امام حسین(ع) خیمه‌ای از دور می‌بیند. بدانجا می‌رود و از مادر وهب آب می‌طلبد.

**مادر وهب:**

من به قربانت ای سپهر جناب

گیر از دست من تو کوزه آب

**امام جرعه‌ای می‌نوشد و قطره‌ای بر خاک می‌ریزد و نهری جاری می‌شود.**

امام حسین(ع)

یک جرعه‌ای بنوشم از این آب خوشگوار

بادت شفیع فاطمه در روز گیر و دار

شویم از این بقیه آب، این زمان دهان

ای مادر وهب بنما یک نظر به آن

آب دهان به خاک بریزم در این زمین

نهری عظیم می‌شود اینجا روان ببین

**وهب از شکار برمی‌گردد. نزدیک**

**خیمه نهری می‌بیند که قبلاً نبوده، تعجب می‌کند.**

وهب:

وهب گوئیا زار و مجنون شدی

چو اشخاص دیوانه گم کرده راه

غلط کرده‌ام راه مقصود خویش

به این خیمگه آمدی اشتباه

نبود اندرین جا چنین نهر آب

در اینجا جرامدی بی‌گواه

**جریان را از مادرش می‌پرسد و مادر جواب می‌دهد عربی اُسد و از من آب گرفت.**

با گرفت و بنوشید و دگر مزمه کرد

برد از جان و دلم هر چه بُدی محنت و درد

ناگهان آب فرو ریخت بدیدم ز دهان

شدی از معجزه‌اش این نهر در این ارض عیان

**وهب می‌گوید:**

مادرا من بشنیدم که حسین سبط رسول(ص) می‌نماید ز مدینه به سوی کوفه نزول خیز از جا که من و تازه عروس تو کنون رو نمایم به درگاه عزیز بیچون

**و تصمیم می‌گیرد همسراه مادر و عروس، خدمت امام برسد.**

**«در اینجا گوشه‌ای است از آن عرب و رجزخوانی ابن سعد و شمر**

**وهب:**

بیا رویم دلا سوی کربلای حسین(ع)

به پا کنیم در آن سرزمین عزای حسین

بیا رویم و ببینیم زینب افکار

کجا به سینه و سر می‌زند برای حسین(ع)

بیا رویم و ببینیم شد کجا به سما

نوای العطش طفل بی‌نویای حسین(ع)

بیا رویم و ببینیم تا فتاده کجا

ز صد زین به زمین قامت رسای حسین(ع)

**امام حسین(ع)**

زهر مرتبه شکر تو ای خدای حسین(ع)

که ناصری برسد این زمان برای حسین(ع)

خوشا کسی که شود یاور حسین علی

خوشا تنی که نهد سر به خاک پای حسین(ع)

بدا به حال کسانی که دشمن مانند

خوشا کسی که رود سوی کربلای حسین(ع)

**وهب:**

السلام ای گوهر دُرچ کرامت السلام

امام حسین(ع)

مر علیک ای آنکه مامت بر وهب کرده است نام

**وهب:**

می‌رسم در خدمت با مادر و تاره عروس

**امام حسین(ع)**

مرحبا صد مرحبا ای صاحب ناقوس و کوس

**وهب:**

آمد اندر برت تا سازیم داخل به دین

**امام حسین(ع)**

خوش به حالت ای وهب فارغ شدی از آن و این

**وهب:**

گیرم از سر بُنس عیسی پرستی در برت

**امام حسین(ع)**

از عمامه تاج عزت می‌نهم من بر سرت

**وهب:**

بشکنم اندر برت این حلقه ناقوس را

**امام حسین(ع)**

می‌زنم اندر عوض هر دم به نامت کوس را

**وهب:**

می‌نمایم پاره، پاره بند زَنار و صلیب

**امام حسین(ع)**

ناصرت نصر من الله بعد از آن فتح قریب

**وهب:**

بشکنم اندر برت من این زمان زَنار را

**امام حسین(ع)**

می‌دهم آزادی از بهرت برات نار را

**وهب:**

گو شهادت تا مسلمان کردم از راه یقین

**امام حسین(ع)**

مرحبا بر ذات پاکت آفرین صد آفرین

**وهب:**

شوم فدای وجودت مرا مسلمان کن

مرا ز صدق تو داخل به راه ایمان کن

ز کفر و کافری خویشتن شدم بیزار

هر آنچه در ره دین تو بایدم آن کن

**امام حسین(ع)**

هزار مرتبه‌ات آفرین بلا اکراه

بگو که اشهد ان لا اله الا الله

کن اعتقاد به قلب و دیگر بگو به زبان

محمد است رسول و علی ولی الله

**وهب:**

گواه باش خدایا که من در این درگاه

بگفتم اشهد ان لا اله الا الله

به حشر و نشر و صراط است اعتقاد مرا

محمد است رسول و علی ولی الله

ایا تو مادر و ای نوعروس هم گویند

ز راه صدق و صفا لا اله الا الله

**مادر وهب و عروس:**

لا اله الا الله حقا حقا

لا اله الا الله صدقا صدقا

**امام حسین(ع)**

بیا به پیش من ای خسرو معاشر ناس

برادر من بی‌یار حضرت عباس

ز راه مهر و وفا ترک آه و غوغا کن

برو برای وهب خیمه‌ای سرا پا کن

بذار حرمت او را که تازه مهمان است

رسیده است به ماها و نومسلمان است

**حضرت عباس(ع)**

بیا ای وهب شیر مردان مردی

که با شیر گردون دون هم نبردی

تو مادر و نوعروست به خیمه

نشین کز ره رنج آسوده گردی

خوشا حالت ای نومسلمان کامل

به دارالشفاى طیبب اهل دردی

**وهب:**

دو صد شکر ای خالق ماء و طینم

که خدام در گاه سلطان دینم

چه مهر حسینی است اندر سر من

مه برج افلاک و مهر زمینم

خوشا آن زمانی که از روی یاری

به خود این تن خویش غلطان ببینم

**ابن سعد:**

ای مه مکه و حرم، زینب عرش اعظمی

بهر همه خلق از ازل، داده خدا مقدّمی

**شمر:**

نور نقوش باهره، ظل عقول قاهره

پور بتول طاهره، شبل رسول هاشمی

**ابن سعد:**

گر چه قدر قوی بود، با تو نه معنوی بود

صحبت موسوی بود، فوق دعای بلعمی

**شمر:**

آمد خصم پی به پی، از خوی و شام و ملک ری

پیش از این مجال نی، نه قدمی بر ون دمی

# تعزیه شهادت وهب

**گردآورنده: محمدحسن رجائی زفره‌ای**



ببین سبط نبی بی یار باشد

**وهب:**

سپند آرزویم هست و این بود

که در بازار ایشان من کنم دود

مرخص کن روم نزد عروسم

خلالم کن که تا دستت بیوسم

روم آنگه به سوی جنگ عدوان

کنم جان را فدای شاه خوبان

**مادر وهب:**

برو مادر خدا پشت و پناهت

بیا سرمه کشم چشم سیاهت

ولیکن جان مادر، نور چشمان

مابدا او تو را سازد پشیمان

خدایا بین حسین یاور ندارد

غریب است و کسی بر سر ندارد

**وهب:**

بیا ای دلبر سیمین عذار آهسته، آهسته

به برگ گل بریز آب انار آهسته، آهسته

**عروس:**

بیا بنشین مرا اندر کنار آهسته، آهسته

که تا گیرم ز رخسارت غبار آهسته، آهسته

**وهب:**

بین غوغای لشکر را بین سبط پیمر را

ندارد کس رود در کارزار آهسته، آهسته

**عروس:**

شود چایم به قربانتش، فدای طفل ویلاش

ندارم چاره ای در این دیار آهسته، آهسته

**وهب:**

همی خواهم کنم جان را فدای آن شه والا

حلالم کن ایای زیبا نگار آهسته، آهسته

**عروس:**

چه سازم من ای شوهر، که کردم بی کس و یاور

به عرض نوعروست گوشدار آهسته، آهسته

**وهب:**

بین سبط نبی تنها، میان لشکر اعداء

مرخص کن، کنم جان را نثار آهسته، آهسته

**عروس:**

نشین اندر برم دلبر، ببینم عارضت دیگر

که باشد وعده در روز شمار آهسته، آهسته

**وهب:**

بکش سرمه به چشمانم، بزن شانه به زلفانم

روم در حجله قبر و مزار آهسته، آهسته

**عروس:**

کنم سرمه به چشمانت، زنم شانه به زلفانت

عروست گردد از کین خوار و زار آهسته، آهسته

**وهب:**

ببین چشمان خونبارم «رجا» باشد عذارم

بگوید نظم های آبدار آهسته، آهسته ۲

**عروس:**

کنون که روی شهادت به قتلگاه داری

تو جنگ با سپه قوم اشقیا داری

اگر محاربه جایز بُدی برای زنان

یقین که جان خودم را نمودمش قربان

ولی دو شرط مرا با تو هست ای برنا

اگر روا بنمایى کنم حلال تو را

**وهب:**

خدا رضا ز تو باد ای عروس نیک سیر

که مهر سرور دین بر دلت نموده اثر

بیان نمای دو شرط خود اندر این صحرا

که تا روا بنمایم، روم سوی صحرا

**عروس:**

بدان شنیده ام از راوی صحیح خبر

که گفته است حدیثی جناب پیغمبر(ص)

به هر آن کسی به حسین جان خود نثار کند

به حوریان بهشتش خدا دچار کند

اگر که در صف محشر مرا به جا نتهی

بدون من به بهشت برین تو پا نتهی

انیس جان من و غمگسار من باشی

به قصرهای جنان در کنار من باشی

**وهب:**

قبول کردم ای نوعروس از دل و جان

که بی تو پا نگذارم به روضه رضوان

بیا به خدمت این شاه و شرط کن با من

که روز حشر شوم شوهر و تو باشی زن

بیا و کام خود از شاهدین تمنا کن

تو مطلبت به حضور امام گویا کن

**عروس:**

سلام من به تو ای پادشاه تشنه لبان

منم کنیز شما نوعروس این نالان

روانه است وهب سوی لشکر اعدا

که جان خود به فدایت کند ایامولا

ولی ز رفتن او حاجتی به دل دارم

اگر اجازه دهی این زمان بجا آرم

**امام حسین(ع)**

ایا عروس شود روی تو به روز جدا

سفید در بر جدم رسول هر دو سرا

کند شفاعت تو مادرم به روز نشور

بکن تو حاجت خود را به نزد من مذکور

**عروس:**

شنیده ام شهیدی که بر زمین افتد

سرش به دامن غلمان و حور عین افتد

کنند دامن خود را به روی او بالین

برندش از سر شادی به سوی خلدبرین

تمتی من از این نوجوان نیافته ام

به خدمت تو به کرب و بلا شتافته ام

دو حاجتم به وهب هست ای عزیز خدا

به شرط آنکه شوی ضامنش ایامولا

یکیش آنکه کند عهد در حضور شما

که بی من او نهد پا به جنت المأوا

**امام حسین(ع)**

غمین میباش ای نوعروس دل افکار

که بی تو پا نهد او به سوی دارِ قرار

عروسی تو کنم من به جنت المأوا

دهم به دست وهب من تو را ز راه وفا

دگر تو حاجت خود را بگو به دیده تر

که تا به جای بیارم به خالق اکبر

**وهب:**

ایا امام دگر من نه یآوری دارم

نه مادر و نه پدر و نه برادری دارم

سفارشات من مبتلا به درد فراق

کند به خدمت تو ای یگانه آفاق

که از کرم به بر اهل بیت بسپارید

من فلک زده راهم ز خاک بردارید

که این سعد مرا نیز از شما داند

به من شقتتان محترم به جا ماند

**امام حسین(ع)**

بیا بیا که سپارم تو را به زینب زار

که غمگسار تو باشد به حالت افکار

بیا ز خیمه بیرون زینب الم دیده

به تو سپارم همین نوعروس غ